

«سناریوی زرد» حزب کمونیست کارگری

دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران ۲۵ آذر ۱۳۸۱ در «فراخوان به همه احزاب اپوزیسیون» هشدار داده است که «جمهوری اسلامی در آستانه سرنگونی است». از اینرو «منشور آزادی های سیاسی» ای را ظاهراً برای تدارک سرنگونی رژیم و تسخیر قدرت سیاسی توسط حزب خود ارائه داده است. مفاد این منشور مانند: جدائی مذهب از دولت و آموزش و پرورش، آزادی بی قید و شرط عقیده، بیان، مطبوعات، اجتماعات، تشکل، تحزب و اعتصاب، برابری کامل و بی قید و شرط زن و مرد در حقوق مدنی و فردی، برابری کامل حقوق همه شهروندان، صرف نظر از جنسیت، مذهب، ملیت، نژاد و تابعیت، آزادی کلیه زندانیان سیاسی، لغو مجازات اعدام و غیره، همه یک سلسله «مطالبات دمکراتیک» بوده که متکی بر برنامه «یک دنیای بهتر» حزب است. در بخشی از این برنامه چنین آمده است: "از نظر سیاسی، کمونیسم کارگری نه فقط سازماندهی انقلاب علیه نظام موجود را با تلاش برای تحمیل اصلاحات هر چه وسیع تر به آن در تناقض نمی بیند، بلکه حضور در هر دو جبهه مبارزه را شرط حیاتی پیروزی نهایی طبقه کارگر می داند... بطور کلی هر چه مبارزات کارگری و آزادیخواهانه موازین سیاسی و رفاهی و مدنی پیشروتری را به جامعه ی بورژوازی تحمیل کرده باشند، به همان درجه شرایط برای انقلاب کارگری علیه کلیت سرمایه داری آماده تر و پیروزی این انقلاب قاطعانه تر و همه جانبه تر

خواهد بود. جنبش کارگری در صف مقدم هر مبارزه برای اصلاح موازین جامعه موجود به نفع مردم قرار دارد.^۱

در این امر تردیدی نیست که کمونیست ها همواره باید ضمن مبارزه برای سرنگونی رژیم سرمایه داری، از پیشگامان مبارزه برای دموکراسی نیز باشند. مبارزه برای مطالبات دموکراتیک، بخصوص در جوامع عقب افتاده سرمایه داری، به یکی از وظایف اصلی کمونیست ها تبدیل شده و تبلیغ و ترویج آن مطالبات باید در برنامه انقلابی گنجانده شود.

اما، از این اصول کلی، که از دستاوردهای جنبش کمونیستی (بخصوص بلشویزم) قرن بیستم است، نمی توان نتایج جامد و ابدی و جدا از تحلیل وضعیت مشخص، استنتاج کرد. اینکه مثلاً لندن در ۱۹۰۵ چنین موضعی ارائه داده و یا سوسیال دموکراسی در قرن نوزده متکی بر چنین دیدگاه هایی بوده و توفیق های سیاسی و اقتصادی ای نیز برای طبقه کارگر کسب کرده، الزاماً معیار صحیحی برای محوری قلمداد کردن آنها در اواخر قرن بیستم و در وضعیت فعلی نیست.

برنامه «حزب» در مورد «انقلاب و اصلاحات»

چند ایراد اساسی دارد:

اول، این قبیل بحث های عمومی که «کمونیسم کارگری»، ضمن طرح «انقلاب اجتماعی به عنوان تنها آلترناتیو واقعاً کارساز... وظیفه خود را طرح و مطالبه حقوق سیاسی و مدنی و رفاهی هر چه وسیعتر و هر چه پیشروتر می داند»^۲ صرفاً تکرار بحث های عمومی سوسیال دموکراسی قرن نوزدهم و یا در بهترین حالت بحث های لندن در «دو تاکتیک سوسیال دموکراسی در انقلاب دموکراتیک» است. این بحث ها با

^۱ - «یک دنیای بهتر»، انترناسیونال، شماره ۱۷، اسفند ۱۳۷۴، ص ۷.

^۲ - همانجا

واقعیت امروزی ایران خوانانی چندانی ندارند و از فرای سر طبقه کارگر گذشته و بی ارتباط به مسایل مشخص روزمره آنهاست^۳.

لنین در ۱۹۰۵ معتقد بود که انقلاب آتی روسیه یک انقلاب بورژوایی است زیرا تکالیف تعویق افتاده بورژوا دمکراتیک در دستور روز قرار گرفته است. یعنی انقلاب بورژوایی (از لحاظ حل تکالیف) به رهبری پرولتاریا و متحدان آن. زیرا که در روسیه ۱۹۰۵ هنوز یک دولت بورژوایی بر سر کار نیامده بود و بخشی از بورژوازی در اپوزیسیون قرار گرفته بودند. تحت چنین وضعیتی، لنین از مطالبات «دمکراتیک و حداقل» و «برنامه حداقل» سخن به میان می آورد. اما امروز، در هیچ نقطه جهان وضعیت مشابهی مشاهده نمی شود.

در ایران رژیم بورژوایی (آخوندی) در حکومت است و این رژیم تحت هیچ شرایطی اصلاحات دمکراتیک را تحمل نخواهد کرد. اگر هم «اصلاحات» تحقق یابند، همه به نفع خود رژیم تمام خواهند شد و نه طبقه کارگر.

لنین در سال ۱۹۱۷، زمانی که دولت بورژوایی کرنسکی در قدرت بود، «برنامه حداقل» را کاملاً رها کرد و مطالبات انتقالی (کنترل کارگران بر تولید و توزیع، لغو اسرار معاملات و بازرگانی سرمایه داران و شرکت ها و غیره) را طرح کرد.

برنامه «حزب» در مورد «اصلاحات» جامعه سرمایه داری، ریشه در دوره ما قبل از امپریالیزم-عصر رفرمیزم- دارد. در آن دوره کلیه پایه های ما قبل از سرمایه داری دستخوش تحول بود. حزب های توده ای کارگری (عمدتاً سوسیال دموکراسی) بدون اینکه خائن به طبقه کارگر یا ضدانقلاب باشند، اصلاحاتی در جهت منافع طبقه ی کارگر در چارچوب نظام سرمایه داری انجام می دادند. مطالباتی مانند، حقوق بیکاری، بیمه های اجتماعی، آموزش و پرورش همگانی، حداقل دستمزدها، رفاه اجتماعی، حقوق دمکراتیک و غیره همه قابل تحقق بودند. هم بورژوازی قادر به اعطای امتیازاتی به کارگران بود و هم کارگران قادر به اخذ آنها بودند. تحقق این

^۳ - بی دلیل نیست که محافل کارگری ایران این قبیل «حزب»ها را متهم به تشکیلات روشنفکری که هیچ ارتباطی به مسایل کارگران ندارند، می کنند.

خواست ها، زمینه را برای مبارزه در جهت سرنگونی دولت سرمایه داری فراهم می کرد. در واقع کلیه امکانات رفاهی موجود در جوامع امپریالیستی (مانند حق اعتصاب، تجمع و مطبوعات آزاد و غیره) نتیجه مبارزات کارگران آن دوره بود. اما چنین استدلالی در قرن بیست یکم، دیگر کارآیی خود را از دست داده است. برخلاف نظر «حزب»، بورژوازی تن به اصلاحات نمی دهد (به خصوص در کشورهای عقب افتاده). در نتیجه بحث هایی نظیر اینکه «... هر چه مبارزات کارگری و آزادیخواهانه موازین سیاسی و رفاهی و مدنی پیشروتری را به جامعه تحمیل کرده باشند، به همان درجه شرایط برای انقلاب کارگری علیه کلیت سرمایه داری آماده تر و پیروزی این انقلاب قاطعانه تر و همه جانبه تر خواهد بود»^۴. سخن های بی ارتباطی به وضعیت کنونی است. زیرا برخلاف اوایل قرن بیستم، بورژوازی «دمکرات» و «اصلاح پذیر» که خواهان تحول اجتماعی باشد وجود ندارد. جامعه با احتضار بورژوازی منحظر و روبرو است و هیچ یک از رفرم های دولت های سرمایه داری، همانند اوایل قرن بیستم، به نفع طبقه کارگر نخواهد بود.

دوم، برنامه «حزب»، وجه تمایزی بین مطالبات «دموکراتیک» و «حداقل» قایل نیست و همه اینها را در درون یک کیسه می ریزد و اخطار می دهد که اگر این مطالبات تحقق نیابند رژیم مستحق سرنگونی است: «اگر تحقق این حقوق، حقوقی نظیر حق سلامتی، حق آموزش، ایمنی اقتصادی، برابری زن و مرد، آزادی اعتصاب، حق دخالت مستقیم و دائمی توده مردم در حیات سیاسی جامعه، خلع ید از مذهب و غیره با سودآوری سرمایه و مصالح نظام سرمایه داری در تناقض است، این تنها شاهدهی بر ضرورت واژگونی این نظام است»^۵

در ابتدا باید مفهوم مطالبات فوق روشن شود. این قبیل مطالبات به دو دسته تقسیم می شوند: مطالبات دمکراتیک و مطالبات «حداقل».

۴ - همانجا

۵ - همانجا

مطالبات دمکراتیک الزاماً با سلطه سیاسی بورژوازی در تضاد نیستند، اما حقوق پایه ای کلیه قشرهای تحت ستم را گسترش می دهند. برای نمونه خواست هایی مانند آزادی حق بیان، تشکل و اعتصاب؛ آزادی تأسیس سندیکاهای کارگری؛ آموزش و پرورش مجانی و همگانی؛ لغو قوانین حقوقی و جزایی ارتجاعی؛ برابری کامل زنان و مردان در کلیه سطوح؛ آزادی و احترام به حقوق و حیثیت بشری؛ حق شکایت و دادگاهی کردن هر مقام دولتی توسط هر شهروند و غیره؛ شامل «مطالبات دمکراتیک» هستند.

گرچه مبارزه برای حقوق دمکراتیک همواره یکی از مبارزات عمده کمونیست ها بوده و هست، اما در کشورهای نظیر ایران تحقق چنین خواست هایی، مگر در وضعیت استثنایی، غیرعملی است. زیرا که اختناق حاکم حتی تحقق چنین خواست هایی را نمی تواند تحمل کند. با این وجود، چنین خواست هایی در برنامه انقلابی جای دارند و تبلیغات حول آنها باید صورت پذیرند. اما؛ نه به عنوان تنها مطالبات طرح شده.

طرح شعارهای دمکراتیک از این زاویه حائز اهمیت هستند که در وهله نخست پرولتاریا باید این امکان را بیابد که خود را سازمان دهد. بدون سازماندهی تشکیلاتی و سیاسی، پرولتاریا قادر به ایفای نقش انقلابی خود نخواهد بود. طی این مبارزات کارگران به ماهیت طبقاتی دولت و نه صرفاً شکل حکومت استبدادی پی خواهند برد. سوم، برای آنکه، پرولتاریا بتواند کلیه قشرهای تحت ستم را که خواست هایی عمدتاً دمکراتیک دارند، به جهت مبارزه برای انقلاب سوسیالیستی جلب کند، بایستی آن مطالبات را از آن خود کند.

اما مبارزه حول شعارهای دموکراتیک بطور تصنعی نمی تواند صورت گیرد(کاری که «حزب» در برنامه و منشور اخیرش انجام می دهد). مبارزات برای حقوق دمکراتیک، حتی در جامعه ای اختناق آمیزی، مانند ایران، بایستی نقداً به رهبری یک

حزب انقلابی شکل گرفته باشد تا بتواند محور فعالیت ها در جهت سرنگونی باشد. و نمی توان آنها را از بالا بدون نفوذ سیاسی در درون جامعه تحمیل کرد. اضافه بر اینها، طرح مطالبات «حداقل» نیز نظام سرمایه داری را نفی نمی کند. مطالباتی نظیر حقوق بیکاری، بیمه های اجتماعی، حق مرخصی با پرداخت دستمزد و غیره از جمله این خواست ها هستند. اهمیت این مطالبات در اواخر قرن نوزدهم زیاد بود. زیرا که حزب های سوسیال دمکرات می توانستند، برای اصلاحاتی به نفع کارگران دست یابند. اما این خواست ها، امروزه، حتی در کشورهای غربی منتفی اند، زیرا بورژوازی در حال پس گرفتن بسیاری از اصلاحات گذشته است! تحقق این خواست ها در کشورهای نظیر ایران نیز (مانند مطالبات دمکراتیک) یا غیرقابل تحقق اند و یا چنانچه بخشاً تحقق یابند، صرفاً «اصلاحاتی» به نفع رژیم هستند و نه طبقه ی کارگر.

حال سوال ما از «حزب» این است که چگونه می خواهد از مبارزه برای «حق سلامتی» یا «حق آموزش» در وضعیت کنونی ایران، کارگران را برای سرنگونی رژیم آماده کند؟ بدیهی است که کارگران براساس سیاست «حزب» به این نتیجه نخواهند رسید. زیرا اول، بسیاری از این خواست ها را خود رژیم طرح کرده است.^۶ دوم، طبقه کارگر از ضرورت تحقق این خواست الزاماً به سرنگون کردن رژیم نمی رسد، زیرا رژیم با هزار دوز و کلک تحقق این خواست ها را به تعویق انداخته و حتی گاهی به شکل جزئی اجرا می کند. سوم، شعارهای ملموس و عینی طبقه کارگر، یعنی مطالبات «انتقالی»، را «حزب» در برنامه خود به کل از قلم انداخته است.

^۶ - «خانه کارگر» برای نمونه اعلام کرده که باید صندوق حمایت از جوانان بیکار در کشور ایجاد شود و از تشکیل نوعی از «نظام بیمه بیکاری» سخن به میان آورد. اصلاح طلبان مدت هاست «حق اعتصاب» و «تشکل مستقل کارگری» را طرح کرده اند.

اینها مطالباتی اند که تحقق نهایی آنها مستلزم شکسته شدن چارچوب نظام بورژوازی است.^۷

این مطالبات که شامل شعارهایی مانند افزایش دستمزدها متناسب با تورم، کاهش ساعات کار متناسب با افزایش بیکاری؛ باز کردن دفترهای دخل و خرج شرکت ها، کارخانه ها و بانک ها؛ نظارت مستقیم کارگری برای تدوین قوانین موجود؛ کنترل بر تولید و توزیع و غیره می باشند.

از آنجایی که این مطالبات، در عصر اخیر، طی هر انقلابی به محور عملی مبارزات کارگری تبدیل شده است، یکی از پایه های اساسی برنامه انقلابی را تشکیل می دهد و برای دوره ای تاریخی در رأس برنامه انقلابی قرار گرفته است. مطالبات انتقالی از لحاظ کیفی با مطالبات دمکراتیک، جزئی و «حداقل» متفاوت اند. هیچ یک نظام سرمایه داری را زیر سؤال نبرده و از مطالبات محوری طبقه کارگر نیستند.

بنابراین در دوره امپریالیزم-عصر انقلاب- اصلاح گرایی دیگر جایی ندارد. سرمایه داری در حال احتضار نه تنها اصلاحات به نفع طبقه ی کارگر را نمی پذیرد که کلیه رفرم های قرن ۱۹ و ۲۰ را در حال پس گرفتن است. سازمان های کارگری که هدف اساسی خود را اصلاح جامعه سرمایه داری قرار می دهند، در نهایت از همکاران ضدانقلاب بشمار خواهند رفت، زیرا که رفرم نظام سرمایه داری و یا طرح صرف مطالبات «دمکراتیک» (حتی با چاشنی سرنگونی رژیم!) دیگر کارآیی خود را از دست داده است.

در عصر انقلاب، دینامیزم مبارزات طبقاتی از مبارزه حول «مطالبات دمکراتیک» فراتر می رود.

طرح شعار «سرنگونی رژیم» به تنهایی طبقه کارگر را برای تدارک رودرویی با رژیم آماده نمی کند. این شعار صرفاً در سطح تبلیغاتی باقی می ماند. افزایش چند شعار «دمکراتیک» بر شعار «سرنگونی رژیم» نیز طبقه کارگر را برای مبارزه

^۷ - رجوع شود به «برنامه انتقالی برای انقلاب سوسیالیستی»، لنون تروتسکی، نشر کارگری سوسیالیستی.

روزمره با رژیم نمی تواند سازمان دهد. تنها یک سلسله از مطالبات مشخص و ملموس انتقالی است، که از آگاهی کنونی طبقه کارگر آغاز شده، آنها را گام به گام برای سرنگونی رژیم می تواند آماده کند.

برنامه انقلابی طبقه کارگر ترکیبی از مطالبات «حداقل»، «حداکثر» سنتی، «دمکراتیک» و «انتقالی» است. البته در رأس این برنامه مطالبات انتقالی قرار گرفته اند، زیرا که رودرویی روزمره «کار» و «سرمایه» را بطور پیگیر تشدید می کند و وضعیت را برای تسخیر قدرت توسط طبقه ی کارگر آماده می کند. برنامه و منشور «حزب کمونیست کارگری» فاقد این نکته اساسی است. این منشور تنها یک «سناریو زرد» برای انقلاب آتی است.

م. رازی

Razi@kargar.org

۲۳ دی ۱۳۸۱